چهارسوی نفوذ شیطان در انسان

عباس سلطانی

شیطان دشمن سوگند خورده انسان است. با آنکه سلطه مستقیم بر وی ندارد، ولی با استفاده از خواسته‌ها و هواهای نفسانی که دشمن‌ترین دشمن خود انسان است، او را وسوسه کرده و امکان سلطه و نفوذ خویش را فراهم می‌آورد تا جایی که انسان‌ها به شیاطین تغییر ماهیت می‌دهند و به عنوان حزب الشیطان و اولیاءالشیطان، از ولایت الهی خارج و تحت ولایت شیطان در می‌آیند.

خدا در قرآن می‌فرماید که شیطان از جهات گوناگون به انسان نفوذ می‌کند؛ برای دستیابی به این مقصد و مقصود، در کمینگاه می‌نشیند و همواره دور انسان طواف می‌کند تا از یکی از جهات چهارگانه پیش و پس و راست و چپ نفوذ کند و بر گُرده‌اش سوار شده و تحت الحنک بزند یا در نهایت در قلب او وارد شود و زمام نفسش را در دست گیرد.

شناخت چارسوی نفوذ شیطان که بیانگر چارسوی گرایش‌های انسانی است، می‌تواند انسان را نسبت به دشمنان و ابزارها و راه نفوذ آشنا سازد و او را از شرور سلطه شیطان در امان نگه دارد. مطلب حاضر واکاوی این موضوع است.

****

چهار راه نفوذ شیطان

خدا در قرآن به‌صراحت از چارسوی نفوذ شیطان به مملکت انسان سخن به گفته و به او هشدار می‌دهد که دشمن سوگند خورده اش(فاطر، آیه ۶) در صراط مستقیم بندگی و عبودیت نشسته تا بتواند از یکی از چارسو، راهی را برای نفوذ بر وی بیابد و در آن نفوذ کرده و به اهداف پلیدش که همان «ناسپاسی» است برسد؛ زیرا انسان ناسپاس، همان انسان کافری است که از نعمت‌های الهی که او را کرامت بخشیده و مقام خلافت داده، بهره درست نمی‌گیرد بلکه آن را در خدمت اهداف شیطانی قرار می‌دهد و با دفن کردن فطرت الهی و صفات خدایی، از مقام الهی و خلافت خدایی سقوط می‌کند.

خدا در قرآن در این باره از زبان ابلیس، این شیطان لعین رانده شده این‌گونه نقل می‌کند: ابلیس گفت: پس به سبب آنکه مرا به بیراهه افکندی، من هم برای فریفتن آنان حتما بر سر راه راست تو خواهم نشست. آنگاه از پیش رو و از پشت‌سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان بر آنها می تازم؛ و تو بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت.(اعراف، آیات ۱۶ و۱۷)

خدا در جایی دیگر نقل می‌کند که شیطان، همانند طواف‌گری است که دور انسان می‌گردد تا شرایطی را برای نفوذ بیابد و به مملکت وجود او وارد شود(اعراف، آیه ۲۰۱)؛ «طائف» به معنای طواف‌کننده است و شیاطین به شکل گروهی می‌آیند؛ زیرا انسان دارای نیازها و آرزوهای گوناگون است، بنابراین، هر یک از شیطان‌ها با توجه به گرایش و نیازها و آرزوهای شخص وارد عمل می‌شوند؛ اگر شیطانی نتوانست از راهی به مملکت انسان وارد شود، دیگری تلاش می‌کند و همین طور تا در نهایت یکی از آنها موفق شود به وجود انسان نفوذ کرده و در را برای نفوذ دیگران باز کند و یورش و هجوم دست جمعی انجام گیرد و همه وجودش به اشغال در آید و او به عنوان «انسان شیطان» در خدمت اهداف شیطانی در آید و به عنوان حزب الشیطان(مجادله، آیه ۱۹) و اولیاء الشیطان(نساء، آیه ۶۷) عمل کند و علیه حزب‌الله(مجادله، آیه ۲۲؛ مائده، آیه ۵۶) و اولیاء الله اقدامات خصمانه خویش را استمرار بخشد.

از آنجا که صراط مستقیم عبودیت همان اسلام و به یک معنا همان ولایت الله و مظاهر آن به ویژه ولایت امیرمومنان علی(ع) و ولایت معصومان(ع) است(تفسیر اهل بیت ج۵، ص۵۲؛ بحار الأنوار، ج۶۰، ص۲۲۰؛ العیاشی، ج۲، ص۹؛ شواهد التنزیل، ج۱، ص۷۹) می‌توان نتیجه گرفت که ابلیس مردم را به سفاهت و بی‌خردی می‌خواند؛ زیرا خروج از صراط مستقیم اسلام و ولایت الهی چیزی جز سفاهت نیست(بقره، آیه ۱۳۰)؛ و انسان‌های رشید که کمال عقلانیت را دارا هستند، بر نور اسلام و ایمان و ولایت الهی بوده و نسبت به آن محبت داشته و نسبت به کفر و فسوق و عصیان کراهت و تبری دارند. (حجرات، آیه ۷)

از نظر قرآن، جهاتی که شیاطین برای نفوذ استفاده می‌کنند؛ جهات چهارگانه‌ای است که هر کدام به معنای خاصی است. در روایات معصومان(ع) علل بهره‌گیری از جهات چهارگانه به جای شش گانه مطرح شده است؛ شیطان از بالا و پایین نمی‌تواند نفوذ کند اما از جهات چهارگانه دیگر امکان نفوذ دارد. منظور از این جهات و علل آن بر اساس روایات این‌گونه است:

۱. غفلت از آخرت: ابلیس سوگند خورده تا از پیش رو به انسان حمله کند و او را گمراه سازد؛ از همین رو گروهی از شیاطین جنی و انسی را برای ماموریت خویش به کار می‌گیرد تا این حمله معنوی را از جلو و پیش رو انجام دهند. امام باقر(ع) منظور از حملات ابلیس از پیش رو را سبک‌سازی و آسان‌نمایی امر آخرت برای انسان دانسته است.

ایشان می‌فرماید: «ورود ابلیس از پیش رو بدین شکل است که امر آخرت را برای انسان ساده و سبک جلوه می‌دهد.» (کنزالدقائق، ج ۳، ص ۳۲؛ مجمع البیان؛ طبرسی، ج۴، ۶۲۳؛ بحارالانوار، مجلسی، ج۶۰، ص ۱۵۲)

شکی نیست که مهم‌ترین چیزی که انسان را در مسیر صراط مستقیم قرار می‌دهد، مسئله آخرت است؛ زیرا اکثریت مومنان بر اساس «طمع و خوف» زندگی خود را سامان می‌دهند؛ یعنی همچون بازرگانان دنبال سود هستند و وقتی بدانند که کارهایشان آنان را به بهشت ابدی و سعادت و آرامش و آسایش جاودانه سوق می‌دهد، طمع می‌کنند تا به این فضل بی‌نهایت برسند و با اعمال اندک دنیوی خویش در مدتی کوتاه، به پاداشی ابدی برسند که نهایتی برای آن متصور نیست؛ یعنی سودی مضاعف از جهت کمیت و کیفیت می‌برند؛ زیرا اندک کم‌ارزش را می‌دهند و بی‌نهایت با ارزش و با کیفیت را برای خود می‌خرند؛ برخی دیگر نیز همچون بردگان از ترس مجازات پروردگار جهانیان و رهایی از دوزخ به عبادت می‌پردازند و عصیان نمی‌ورزند.

این‌گونه است که این دو دسته که اکثریت مومنان را تشکیل می‌دهند، برای آنکه به بهشت برسند یا از دوزخ رهایی یابند، بندگی و عبادت می‌کنند و در صراط مستقیم گام بر می‌دارند؛ البته‌اندکی از مومنان هستند که خدا را به خاطر محبت عبادت می‌کنند و برای آنان طمع در بهشت یا خوف از دوزخ موجب اعمال عبادی نیست. به هرحال، اکثریت مومنان متاثر از طمع و خوف اخروی است که عبادت می‌کنند؛ از همین رو آخرت نقش کلیدی در پذیرش احکام و تکالیف الهی و اطاعت از آن دارد؛ وگرنه انسان هیچ خط قرمزی را بر نمی‌تابد و می‌خواهد آزاد باشد و فجور و دریدگی داشته باشد.(قیامت، آیات ۱ تا ۵) از آنجا که بسیاری از مومنان از دو گروه طمعی و خوفی هستند، ابلیس می‌کوشد تا آخرت را برای ایشان سبک و ساده جلوه دهد تا گناهی را مرتکب شده و از خطوط قرمزی بگذرند و فجور و عصیان و فسق ورزند و در نهایت به جای شکر نعمت اسلام وایمان و ولایت که از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی است(مائده، آیه ۳) و خدا از آن سؤال می‌کند(تکاثر، آیه ۸) گرایش به کفران نعمت داشته باشند و این‌گونه به کفر گرویده و ایمانشان از دست برود. اما اگر کسی به آخرت خویش اهتمام ورزد و آن را ترجیح دهد و از آن غفلت نورزد، می‌تواند از شر شیطان و وسوسه‌های او در امان ماند و اجازه ندهد که طواف گران شیطانی در مملکت دل او از راه آخرت وارد شوند. خدا به انسان هشدار می‌دهد که شبهه نسبت به آخرت عامل فجور و دریدگی نسبت به احکام الهی است و باید مواظب باشند که شهوت دنیوی موجب نشود تا شبهه درباره آخرت در دلشان شکل گیرد و آنان را نسبت به آخرت و عمل برای آن باز دارد.(قیامت، آیات ۱ تا ۵)

۲. دنیاگرایی: امام باقر(ع)درباره دومین جهتی که ابلیس و شیاطین از آنجا به مملکت دل انسان نفوذ می‌کنند، اشاره کرده می‌فرماید: «منظور از ورود ابلیس... از پشت سر این است که ثروت‌اندوزی و بخل و توجّه به اولاد و وارث را تلقین می‌کند.» (کنزالدقائق، ج ۳، ص ۳۲؛ مجمع البیان؛ طبرسی، ج۴، ۶۲۳؛ بحارالانوار، مجلسی، ج۶۰، ص ۱۵۲) اگر ابلیس نتوانست با کمک شیاطین جنی و انسی آخرت را در شخص تضعیف کند، تلاش می‌کند تا دنیا را در نزد شخص ارزشمند سازد و به تعبیر دیگر «غوره نقد را بر حلوای نسیه» بچرباند.

این‌گونه است که شخص را به عناوین گوناگون مانند امتیازات و اعتبارات اجتماعی، امکان کمک به دیگران با ثروت‌اندوزی و مانند آنها فریب می‌دهد و زینت‌های دنیوی را چنان زیبا جلوه می‌دهد که شخص در دام بیفتد و با فریب و غرور دنیا، آخرت را واگذارد و به کارهای دنیا و جمع و شمارش آن سرگرم شود و دنیا را بر آخرت ترجیح دهد. چنین انسانی متاع اندک و زودگذر دنیا را برتر می‌داند و آخرت برتر و باقی را فرو می‌گذارد به تکاثر می‌پردازد. (اعلی، آیات ۱۶ و ۱۷؛ تکاثر، آیات ۱ تا ۳) خدا در قرآن می‌فرماید که ابلیس با اصوات شیطانی از جمله آهنگ و موسیقی مطرب(اسراء، آیه ۶۴)؛ تزیین‌گری امور مادی و زمینی و زیبانمایی کارهای زشت و ناپسند(حجر، آیه ۳۹)، ایجاد آرزوهای موهوم و بی‌اساس (نساء، آیه ۱۱۹)، سوگند دروغین(اعراف، آیه ۲۱)، فریب و مغرور کردن(اعراف، آیه ۲۲) و با بهره‌گیری از سواره نظام و پیاده نظام خویش و وعده‌های دروغین کمک و یاری رسانی و مانند آنها تلاش می‌کند تا مردم به دنیا گرایش یابند و سرگرم دنیا شوند و از آخرت غافل گردند. (اسراء، آیه ۶۴)

۳. شبهه در دین: امام باقر(ع)جهت سومی که ابلیس از آن نفوذ می‌کند را شبهه در دین دانسته و می‌فرماید: و ورود ابلیس... از طرف راست با ایجاد شبهه است که دین را متزلزل و تباه می‌سازد» (کنزالدقائق، ج ۳، ص ۳۲؛ مجمع البیان؛ طبرسی، ج۴، ۶۲۳؛ بحارالانوار، مجلسی، ج۶۰، ص ۱۵۲) خدا در قرآن می‌فرماید که از مهم‌ترین ابزارهایی که دشمنان برای سلطه و نفوذ خویش بر انسان به کار می‌گیرند، شبهه در دین است که مردم نسبت به آموزه‌های الهی و صراط مستقیم عبودیت در شک و تردید قرار گیرند. این افراد به جای آنکه به محکمات الهی چنگ بزنند و با آن موارد شبهه را حل و فصل کنند، دنبال متشابهات می‌روند و محکمات را کنار می‌گذارند.(آل عمران، آیه ۷) اصولا ابلیس و شیاطین برای پیشبرد اهداف پلید خویش به شبهه سازی و شبهه افکنی مبادرت می‌ورزند؛ آنان با آمیختن حق و باطل می‌توانند فتنه‌گری کنند و شخص را در انتخاب صحیح دچار شک و در عمل دچار تردید کنند؛ چنان‌که همین بلا را بر سر آدم آوردند.(طه، آیات ۱۲۰ و ۱۲۱) شیطان حتی در برابر پیامبران معصوم(ع) نیز می‌ایستد و تلاش می‌کند که با القائات شیطانی خویش آنان را نسبت به آموزه‌های آسمانی دچار شبهه و تردید کند.(حج، آیه ۵۲) هر چند که شیطان در این باره موفق نیست و عصمت الهی،پیامبران را حفظ می‌کند، اما همین مسئله بستری برای فتنه خواهد بود؛ زیرا بیماردلان و منافقان به این شبهه شیطانی گرایش یافته و از آن برای مقاصد خویش بهره می‌گیرند. (حج، آیه ۵۳)

۴. لذات و شهوات دنیوی: امام باقر(ع)درباره جهت چهارم نفوذ شیطان نیز می‌فرماید: و ورود ابلیس... از طرف چپ، به این است که لذّات و شهوات و منکرات را بر انسان غالب می‌کند». (کنزالدقائق، ج ۳، ص ۳۲؛ مجمع البیان؛ طبرسی، ج۴، ۶۲۳؛ بحارالانوار، مجلسی، ج۶۰، ص ۱۵۲)

بی‌گمان دشمن‌ترین دشمن انسان همین هواهای نفسانی است؛ زیرا قوای شهوانی و غضبانی از این آمادگی برخوردار است که از اعتدال خارج شده و به افراط گرایش یابد؛ از همین رو آن را دشمن‌ترین دشمن دانسته‌اند: أَعْدَى عَدُوِّکَ نَفْسُکَ الَّتِی بَیْنَ جَنْبَیْکَ؛ سرسخت‌ترین دشمنت نفس تو هست که در میان دو پهلویت قرار دارد.(تنبیه الخواطر، ورام بن ابی فراس، ج ۱، ص ۵۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۶۷، ص ۶۴؛ حکمت نامه پیامبر اعظم، محمدی ری‌شهری، ج ۷، ص ۴۱۸) شیطان با بهره‌گیری از همین دشمن درونی که تابع عقلانیت فطری و هدایت‌های تکوینی الهی(طه، آیه ۵۰) نشده است، تلاش می‌کند تا به درون وجود نفوذ کند. وسوسه مهم‌ترین ابزار شیطانی است؛ زیرا در درون مملکت انسان، نقاط ضعفی چون شهوات و لذات دنیوی است که می‌تواند از آن بهره گیرد. این‌گونه است که حتی حضرت آدم(ع) در دام وسوسه‌های شیطانی گرفتار آمد. (اعراف، آیه ۲۰؛ طه، آیه ۱۲۰) خدا در قرآن از انواع و اقسام شهوات چون شهوت جنسی(اعراف، آیه ۱۸۹؛ رعد، آیه ۳۸)، شهوت مالی(آل عمران، آیه ۱۴) و شهوت عاطفی (همان) سخن به میان آورده و هشدار می‌دهد که شیطان از این طریق در دلها نفوذ می‌کند و آن را تحت سلطه خویش در می‌آورد.(اعراف، آیات ۱۶ و ۱۷؛ الکشّاف، ج ۲، ص ۹۳)

نویسندگان تفسیر نمونه بر این باورند که چهارسویی که ابلیس نقشه‌های خویش را عملی می‌سازد، موارد زیر است؛ مقصود از پیش رو ﴿مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ﴾، حوادث ناگواری است که در زندگی برای آدمی پیش می‌آید و مراد از پشت سر(خَلفهم)، اولاد و اعقاب اوست. مقصود ازسمت راست ﴿ایمَانِهِم﴾، سعادت و دین او و منظور ازسمت چپ ﴿شَمَائِلِهِم﴾، بی‌دینی می‌باشد، بدین معنا که فحشا و منکرات را در نظر آدمی جلوه داده، وی را به ارتکاب معاصی و آلودگی به گناهان و پیروی هوای نفس و شهوات وادار می‌سازد. ممکن است تعبیر جهت‌های ذکر شده در آیه، کنایه از این باشد که شیطان، انسان را محاصره می‌کند و سعی دارد به هر وسیلهٔ ممکن برای وسوسه و گمراهی او بکوشد. (تفسیر نمونه؛ مکارم شیرازی و دیگران، ج۶، ص ۱۱۰).

وحی و سجده،دو راه بسته بر شیطان

خدا در قرآن تنها چهار سو را برای نفوذ شیطان مطرح می‌کند، اما دو راه بالا و پایین را برای نفوذ شیطان بسته می‌داند؛راه بالا که وحی است، بر شیاطین بسته است و آنان نمی‌توانند از آن جهت نفوذ کنند؛ زیرا خدا راه بالا و وحی را برای خویش بازنگه داشته است؛ از همین رو بالا که آسمان است، درهایش بر شیاطین بسته می‌باشد و هرگاه بخواهند نفوذ کنند با شهاب سنگ‌ها کشته یا دور می‌شوند. (حجر، آیه ۱۸؛ جن، آیه ۹؛ صافات، آیات ۹ و ۱۰) همچنین «علو و عالی» جهتی است که برای مخلصان الهی است که خدا آنان را مستخلص برای خویش کرده است. (ص، آیات ۷۵ و ۸۲ و ۸۳)

اما عدم نفوذ ابلیس و شیاطین از جهت پایین به این دلیل است که جهت پایین سجده گاه است و سجده گاه برای خدا است و هرگز به کسی اجازه تعرض به آن را نمی‌دهد.(جن، آیه ۱۸) همچنین ابلیس سجده را ناخوش می‌دارد و از آن کراهت دارد و نمی‌تواند از این طریق نفوذ کند.

نقل شده است که ملائکه پس از اینکه شیطان گفت از این چهار طریق به انسان حمله می‌کنم، به خداوند عرض کردند: آیا راهی برای نجات انسان از دست شیطان وجود دارد؟ خداوند پاسخ داد برای انسان دو جهت نجات باقی می‌ماند: یکی بالا و دیگری پایین. وقتی که دستان خود را برای دعا از روی خضوع بالا می‌آورد و زمانی که پیشانی خویش را از روی خشوع بر زمین می‌نهد، خداوند گناهان هفتادساله او را می‌آمرزد و شیطان را از وی دور می‌کند. (تفسیر کبیر؛ فخر رازی، ج۱۴، ۲۱۴ و ۲۱۵)

راه‌های مقابله با نفوذ شیطان

از آنجا که شیاطین جنی و انسی با ما هستند و همواره در طواف بر دور ما می‌گردند تا نفوذ کنند، خدا راهکارهایی برای دفع و رفع نفوذ شیطان بیان کرده است که برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. ذکر الهی: برای دفع شیطان و طوافگران شیطانی باید ذکر الهی را در قلب و زبان جاری کرد تا با مشغول شدن فکر و قلب با خدا، امکان نفوذ برای شیاطین فراهم نشود. البته ذکر الهی نورانیتی را موجب می‌شود که انسان می‌تواند دشمن در تاریکی را نیز ببیند و بشناسد و به مقابله با آن بپردازد؛ یعنی ذکر الله بصیرت‌آور است و انسان را در محیطی قرار می‌دهد که دشمن نمی‌تواند در کمین بماند و حملات خویش را از آنجا انجام دهد؛ خدا می‌فرماید: در حقیقت کسانی که از خدا پروا دارند چون وسوسه ای از جانب گروهی شیطان طوافگر بدیشان رسد خدا را به یاد آورند و بناگاه بینا و بصیر شوند.(اعراف، آیه ۲۰۱)

۲. توبه و استغفار: انسان در زندگی، خواسته و ناخواسته اشتباهات یا خطاهایی دارد که باید از آنها بازگردد؛ همچنین ممکن است اقدامی کند که دیگران برداشت ناروایی داشته باشند؛ بنابراین لازم است که همواره خود را تحت مغفرت الهی قرار دهد تا پیامدهای عمل،گریبانگیر او نشود. انسانی که توبه و استغفار می‌کند، راه نفوذ شیطان را می‌بندد و اجازه نمی‌دهد تا دشمن به اقدامات خویش ادامه دهد و نفوذی پیدا کند.(بقره، آیه ۳۷)

۳. استعاذه: از آنجا که شیاطین از راه‌هایی نفوذ می‌کنند که انسان حتی از آن آگاه نیست، بهترین روش آن است که انسان خود را در پناهگاه امن الهی قرار دهد. از همین رو، حتی گفتن معاذالله یا اعوذ بالله نقش مهمی در رهایی از نفوذ شیطان دارد. البته استعاذه واقعی با عمل به آموزه‌های دین اسلام انجام می‌شود که انسان را در پناهگاه امن الهی می‌برد؛ زیرا آنچه مهم است کسب تقوای الهی با انجام تکالیف الهی است.(فلق، آیات ۱ تا ۵؛ ناس، آیات ۱ تا ۶؛ مریم، آیه ۱۸؛ یوسف، آیه ۲۳؛ نحل، آیه ۹۸)

بی‌گمان دشمن‌ترین دشمن انسان همین هواهای نفسانی است؛ زیرا قوای شهوانی و غضبانی از این آمادگی برخوردار است که از اعتدال خارج شده و به افراط گرایش یابد؛ از همین رو آن را دشمن‌ترین دشمن دانسته‌اند. شیطان با بهره‌گیری از همین دشمن درونی که تابع عقلانیت فطری و هدایت‌های تکوینی الهی نشده است، تلاش می‌کند تا به درون وجود نفوذ کند.

نقل شده است که ملائکه پس از اینکه شیطان گفت از چهار طریق به انسان حمله می‌کنم، به خداوند عرض کردند: آیا راهی برای نجات انسان از دست شیطان وجود دارد؟ خداوند پاسخ داد برای انسان دو جهت نجات باقی می‌ماند: یکی بالا و دیگری پایین. وقتی که دستان خود را برای دعا از روی خضوع بالا می‌آورد و زمانی که پیشانی خویش را از روی خشوع بر زمین می‌نهد خداوند گناهان هفتادساله او را می‌آمرزد و شیطان را از وی دور می‌کند.

غفلت و آثار آن

حسن شعبانی

براساس آموزه‌های قرآن، انسان غافل کسی است که چیزی را در برابر دارد، ولی به سبب سرگرم شدن به اموری، از آن غافل است(یوسف، آیه ۱۳)؛ در حالی که باید به آن چیز توجه و اهتمام داشته باشد. وقتی از غافل سخن می‌گوییم، به کسی اشاره داریم که مهم‌ترین امور را فدای امور کم اهمیت یا حتی بی‌اهمیت می‌کند؛ چرا که از نظر قرآن، مهم‌ترین چیز در همه هستی، ذکر الله و ذکر قیامت و حسابرسی آن است؛ زیرا غفلت از این موارد موجب می‌شود که انسان سعادت ابدی خویش را فدای سعادت دنیوی محدود، بلکه حتی عدم سعادت در دنیا کند؛ چرا که اهل غفلت و غیر متذکر، دنیایی سخت و معیشتی تنگ در دنیا و آخرتی نیز به مراتب سختتر خواهند داشت که یکی از جلوه‌های آن کوری در آخرت و فراموش شدن از سوی خدا و گرفتاری در عذاب ابدی شدید است. (طه، آیات ۱۲۴ تا ۱۲۷)

از نگاه قرآن، مهم‌ترین چیز در هستی که انسان هرگز نباید از آن غافل باشد، ذکر الله و برنامه‌ای است که خدا برای همه هستی از جمله انسان از پیش تعیین و مقدر کرده که عبودیت و بندگی خدا، بخش اصلی این برنامه است.(ذاریات، آیه ۵۶)

خدا به عنوان پروردگار جهانیان، بر آن است تا انسانها همچون دیگر مخلوقات بر اساس حکمت و فلسفه تعیین شده حرکت کرده و به آنچه مقصد و مقصود است برسند. او همه چیز را برای چنین هدفی تامین کرده و نرم‌افزاری هدایتگر به سوی آن هدف، خلق نموده و در درون هر آفریده و مخلوقی قرار داده است.(طه، آیه ۵۰)

از آنجا که انسان و جن دارای اراده و حق انتخاب آزاد در چارچوب مشیت حکیمانه الهی هستند، از آنان خواسته شده تا خود به اراده اختیاری، همان مسیر هدایت فطری را بروند تا به هدف برسند. از انسان‌ها در عالم ذرّ عهد و پیمان گرفته شده که وقتی به زمین تنزل یافته و در وجود خاکی و کالبد جسمانی درآمدند، به این حقیقت توجه داشته باشند که خدای خالق، پروردگار ایشان است و آنها باید در همین مسیر هدایت فطری بروند و از آن کناره نگیرند؛ اما هنگامی که به زمین درآمدند و در کالبد خاکی قرار گرفتند، به امور دنیوی سرگرم شده و از آن عهد و ربوبیت الهی غافل شدند و این‌گونه از مسیر هدایت فطری دور افتادند. (اعراف، آیه ۱۷۲)

البته خدا بر اساس همان مشیت حکیمانه خویش، انسان و جن را رها نکرده است، بلکه پس از هبوط به زمین، به سبب هواهای نفسانی خلقی درونی از یک سو و نیز وسوسه‌های ابلیسی شیطانی بیرونی، به حکم پروردگاری و رحمت خاص و فضل خویش، هدایت بیرونی تشریعی وحیانی را فرو فرستاد(بقره، آیات ۳۷ و ۳۸)؛ زیرا می‌دانست که شرایط زیست در دنیا و زمین موجب می‌شود که انسان با تغییر هدایت و الهام فطری اش، از مسیر کمالی و هدف خلقت خویش دور افتد.(شمس، آیات ۷ تا ۹)

غفلت‌های عذاب‌آور دنیوی و اخروی

کسانی که گرفتار غفلت از خدا و آخرت و حسابرسی آن می‌شوند، در سبک زندگی خویش به عدالت و حقیقت نمی‌روند و این‌گونه است که به خویش و دیگران ظلم می‌کنند. خدا غافلان را ممکن است در همین دنیا به سبب ظلم مجازات و عذاب کند؛ چنان‌که بسیاری از اقوام پیشین به سبب همین ظلم برخاسته از غفلت گرفتار عذاب‌های الهی در دنیا شده‌اند. این یک سنت و قانون الهی حاکم بر جوامع بشری است که هر کسی ظلمی برخاسته از غفلت کند، عذاب شود.(انعام، آیات ۱۳۰ و ۱۳۱؛ اعراف، آیه ۱۳۶)

خدا به‌صراحت بیان می‌کند کسانی که امیدی به لقاء ما ندارند و به زندگی دنیوی رضایت داده و بدان اطمینان یافته‌اند، چنین افرادی از آیات تکوینی و تدوینی الهی غافل می‌شوند و خدا را مقابل خود نمی‌بینند و این‌گونه است که برای خویش آتش دوزخ را می‌سازند؛ زیرا غفلت مایه انواع عذاب‌های الهی است.(یونس، آیات ۷ و ۸) این در حالی است که اگر انسان تنها به ظاهر دنیا و ملک ننگرد(روم، آیه ۷)، بلکه به باطن نیز توجه یابد، هرگز خود را سرگرم ظاهر زندگی دنیوی نکند و این‌گونه غافل از آخرت نگردد؛ زیرا در همه هستی از آفاق و انفس، چیزهایی است که انسان را از غفلت باز می‌دارد و به حقیقت زندگی آشنا می‌کند و اهتمام به آخرت را موجب می‌شود.(روم، آیه ۸؛ مومنون، آیه ۱۷)

کسانی که از آیات الهی سر باز می‌زنند و تکبر می‌ورزند، هر آیتی از آیات الهی در درون و بیرون را که موجب رشد می‌شود، نادیده گرفته و به جای آن، راه گمراهی را در پیش می‌گیرند و در حالت غفلت از آخرت از دنیا می‌روند.(اعراف، آیه ۱۴۶) چنان‌که فرعون این‌گونه به سبب غفلت از همه آیات و بینات مانند اکثریت مردم به دوزخ افتاد و در همین دنیا نیز غرق شد.(یونس، آیه ۹۲)

از نظر قرآن کسی که خود را سرگرم دنیا کند، از خدا غافل می‌شود و خدایانی را به جای خدا می‌گیرد. البته این غفلت از خدا و سرگرم شدن به خدایان دروغین بازتابی در آخرت خواهد داشت؛ زیرا آن خدایان دروغین از او غافل شده و درخواست‌هایش را بی‌پاسخ خواهد گذاشت.(احقاف، آیات ۵ و ۶)

کسانی که گرفتار غفلت از خدا و آخرت و حسابرسی آن می‌شوند، در سبک زندگی خویش به عدالت و حقیقت نمی‌روند و این‌گونه است که به خویش و دیگران ظلم می‌کنند. خدا غافلان را ممکن است در همین دنیا به سبب ظلم مجازات و عذاب کند؛ چنان‌که بسیاری از اقوام پیشین به سبب همین ظلم برخاسته از غفلت گرفتار عذاب‌های الهی در دنیا شده‌اند. این یک سنت و قانون الهی حاکم بر جوامع بشری است که هر کسی ظلمی برخاسته از غفلت کند، عذاب شود.

چراغ راه

چگونگی تنظیم رابطه دنیا و آخرت

قال الامام الحسن(ع): «اعمل لدنیاک کانّک تعیش ابداً و اعمل لاخرتک کانّک تموت غداً».

امام حسن(ع) فرمود: برای دنیایت آنچنان عمل کن که گویی همیشه در این دنیا هستی و برای آخرتت چنان عمل کن که گویی اصلا عمری برای تو باقی نمانده و همین فردا خواهی مرد.[1]

۱- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۳۹، ح ۶

حکایت خوبان

عامه مردم را چه کسانی اصلاح می‌کنند؟

پیامبر اکرم(ص) فرمودند: عوام امت من را جز خواص آن اصلاح نمی‌کنند. از ایشان پرسیدند: خواص چه کسانی هستند؟ فرمودند: چهار دسته: ۱- حاکمان ۲- علما ۳- عبادت‌پیشگان ۴- و تاجران. پرسیدند: اینها چگونه عوام را اصلاح می‌کنند؟ رسول خدا(ص) فرمودند: ۱- حاکمان چوپان ملت هستند، اگر چوپان گرگ باشد، گوسفندان را چه کسی می‌چراند؟ ۲- علما طبیب خلق هستند، هرگاه پزشک مریض باشد، چه کسی بیماران را درمان کند؟ ۳- عابدان، راهنمای مردم هستند، هرگاه راهنما گمراه باشد، رهروان را چه کسی رهبری نماید؟ ۴- تاجران، امین بندگان خدایند، در صورتی که امین خائن باشد، به چه کسی می‌توان اعتماد کرد؟[1]

۱- المواعظ‌العددیه، آیت‌الله مشکینی(ره)، ص ۱۲۵

پرسش و پاسخ

آرزوهای طولانی و رابطه آن با برنامه‌ریزی

پرسش:

اینکه در روایات بسیار تاکید شده که آرزوهای طولانی دنیا و آخرت انسان را تخریب می‌کند، چگونه با برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت و بلندمدت برای رشد و تعالی انسان قابل جمع است؟

پاسخ:

نقش آرزو و امید در حرکت انسان‌ها

آرزو و امید، موتور حرکت انسان‌ها و علت ساختن آینده جوامع بشری است. برای ایجاد تحرک در رفتارهای فردی و اجتماعی و پیشرفت وبه سوی آینده‌ای درخشان باید امید و آرزو را در دل انسان‌ها زنده نگه داشت. اگر امید و آرزو در دل «مادر» نباشد، هرگز فرزندش را شیر نمی‌دهد، و انواع زحمت‌ها و ناراحتی‌ها را برای پرورش او تحمل نمی‌نماید. همان‌گونه در حدیث معروف نبوی(ص) آمده است: «الامل رحمة لامتی و لولا الامل ما رضعت والده ولدها و لاغرس غارس شجرها» امید و آرزو و رحمت برای امت من است و اگر امید و آرزو نبود، هیچ مادری فرزندش را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی نهالی نمی‌کاشت. (بحارالانوار، ج۷۴،ص۱۷۳)

طول امل در روایات

از آنجا که آرزوهای دراز با انگیزه بقا در دنیا تاثیرات مخربی بر زندگی معنوی و اخلاقی و حتی مادی انسان‌ها دارد، لذا در روایات با تعبیرات گوناگون از آن نکوهش شده و با عبارات پرمعنایی به علل منطقی آن نیز اشاره شده است. در اینجا چند نمونه از اهم آنها را ذکر می‌کنیم:

۱- پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «اربعه من الشقاء جمود العین، و قساوة القلب و طول الامل و الحرص علی الدنیا» چهار چیز است که نشانه شقاوت و بدبختی انسان است: خشک بودن چشم‌ها (به‌گونه‌ای که هرگز از خوف خدا اشکی نریزد) و سنگدلی و آرزوهای دراز و حرص بر دنیا (بحارالانوار، ج۷، ص۱۶۴)

۲- امام علی(ع) می‌فرماید: «ان اخوف ما اخاف علیکم اثنان: اتباع الهوی و طول الامل، فامّا اتباع الهوی فیصد عن الحق و امّا طول الامل فینسی الاخرة» همانا من از هر چیزی بیشتر از دو چیز بر شما می‌ترسم: یکی پیروی کردن از هوای نفس و هواپرستی و دیگری درازی آرزو. اما پیروی از هوای نفس انسان را از پرستش حق و خدا بازمی‌دارد، و اما درازی آرزو آخرت را از یاد انسان می‌برد.(نهج‌البلاغه، خطبه ۴۲)

همچنین در روایات آثار و پیامدهای طول امل در محورهای ذیل آمده است: ۱- سرچشمه بسیاری از گناهان ۲- یکی از اسباب مهم قساوت قلب ۳- سبب نسیان اجل ۴- زندگی پررنج و مشقت ۵- زندگی ذلت‌بار ۶- محرومیت از نعمت‌ها ۷- محروم بودن از درک حقایق ۸- سبب کفران نعمت

راهکارهای درمان طول امل

۱- تفکر و اندیشه

از یک سو انسان باید خود را به خوبی بشناسد و بداند که موجودی آسیب‌پذیر است و فاصله میان مرگ و زندگی او بسیار کم است. امروز سالم و پرنشاط است، اما فردا ممکن است گرفتار سخت‌ترین بیماریها یا اندوه‌بارترین مصائب گردد. امروز قوی و غنی و قدرتمند است، فردا ممکن است از ضعیف‌ترین و فقیرترین افراد باشد، و نمونه‌های آن صفحات تاریخ بشریت را پر کرده است.

۲- بی‌اعتباری دنیا و عدم دلبستگی به آن

دنیا محل بقاء و استقرار غایی انسان نیست و بالاخره دیر یا زود باید انسان از این گذرگاه عبور کند و وارد عالم دیگر شود. بنابراین وابستگی و دلبستگی به این دنیا به عنوان هدف غایی خطای راهبردی انسان است که او را به ورطه سقوط و انحطاط می‌کشاند. امام علی(ع) می‌فرماید: «انما الدنیا دار ممر و الاخره دار مقر، فخذوا من ممرّکم لمقرّکم: همانا دنیا محل عبور و گذر است و آخرت سرای باقی و استقرار نهایی انسان است، پس از این محل عبور برای محل استقرار خود توشه برگیرید.(بحارالانوار، ج ۷۵، باب ۱۶)

بنابراین باید تلاش کند تا از این دنیا ره‌توشه‌ای برای آخرت خود فراهم آورد. و اگر هم برنامه‌ریزی میان مدت و دراز مدت در زندگی برای پیشرفت و تکامل خود دارد، با این رویکرد غیر استقلالی دنیا باشد.

۳- تقویت آرزوهای مثبت و سازنده

همیشه آرزوهای طولانی نشانه انحطاط شخصیت و سقوط اخلاقی نیست و جنبه منفی ندارد، لذا اگر آرزوها متوجه ارزش‌های والای انسانی باشد و